



2 مارچ 2018

داکتر سید عبدالله کاظم

اسناد سخن میگویند: سردار محمد عزیز خان کی بود، چرا و چگونه بدست سید کمال در جرمنی به قتل رسید؟

سردار محمد عزیز خان پسر ارشد سردار محمد یوسف خان (مصاحب خاص و خسرامیرحبیب الله خان سراج الملت والدین) و نواسه سردار یحیی خان و برادر محمد نادر خان (پادشاه افغانستان) و پدر محمد داؤد و محمد نعیم خان بود. برای آنکه خوانندگان جوان کشور از روابط تنگاتنگ ذات البینی "خانواده مصاحبان" آگاهی یابند، لازم است مختصر درباره سلسله خانوادگی آنها نظر انداخت:

سردار یحیی خان پسر سلطان محمد خان "طلائی" و خسرامیرمحمد یعقوب خان بود که انگلیسها براو مظنون شدند و وی را در سال 1897 به هند تبعید کردند. وقتی امیر عبدالرحمن خان به سلطنت رسید از انگلیسها تقاضا کرد تا خانواده یحیی خان را نیز از کابل دور کرده و در هند مقیم سازند. این خانواده مدت 23 سال را با تمام اهل و بیبت در شهر "دیره دون" - هند بسر بردند و اکثر فرزندان شان در همانجا چشم به دنیا گشودند، به مکتب رفتند و با محیط فرهنگی هند بر تانوی آشنا شدند.

وقتی مریضی امیر عبدالرحمن خان کسب شدت کرد، انگلیسها کوشیدند تا موافقت امیر را مبنی بر مراجعت خانواده سردار یحیی خان از تبعید گاه شان در هند کسب کنند. امیر در آخر عمر با اینکار موافقت کرد و همان بود که دو فرزند سردار مذکور هر یک سردار محمد یوسف خان و سردار محمد آصف خان به شمول خانواده سردار ذکریا خان با همه فرزندان شان در سال 1901 از "دیره دون" هند به وطن برگشتند. بعد از وفات امیر فضای خانوادگی - بخصوص بعد از ازدواج امیر حبیب الله خان با صبیبه سردار یوسف خان (محبوب سلطان نورالحرم بعدا ملقب به علیا جناب) بسیار صمیمی گردید و هر دو برادر به حیث مصاحبان خاص امیر و فرزندان شان که تعلیم دیده و جوان بودند، هر یک به مقام های بلند دربار عزت قرار حاصل کردند. از آن به بعد با زیرکی و احتیاط که خاصه این خانواده بود، ستاره اقبال همه جوانان شان روبه عروج گذاشت و مدارج و مقام های نظامی و ملکی را به سرعت یکی پی دیگری پیمودند.

تبعید طولانی برای این خانواده چند خصوصیت بارز را بار آورد که ممد راه آینده شان بسوی قدرت و سلطنت در افغانستان گردید: آنها به حیث یک اقلیت در سرزمین بیگانه همیشه در یک حلقه خانوادگی فشرده، باهم متحد و پرتفاهم فارغ از رقابتهای درونی بار آمدند، تعلیم دیدند و به زبانهای انگلیسی و اردو مسلط شدند و با تجدد و افکار عصری آشنا گردیدند. تقریباً همه جوانان این خانواده از داخل خانواده، آنهم فقط یک زن گرفتند و با خانواده های دیگر ارتباط و یا پیوند نیافتند که این وضع اتحاد و همبستگی شان را مستحکم تر ساخت. وقتی به قدرت رسیدند، یکی دیگر خود را حمایت و تقویت نمودند و برای ارتقای جمعی خود کوشیدند، به دومین فرزند ارشد خانواده یعنی محمد نادر خان همه برادران و پسران کاکا منتهای احترام و اطاعت را پیشه کردند.

از اینجاست که وقتی پس از سقوط سلطنت شاه امان الله و درهم کوبیدن حکومت 9 ماهه سکوی این خانواده به سلطنت افغانستان راه یافت، شیوه سلطنت شان نیز یک سلطنت خانوادگی بود که تمام

د پانو شمیره: له 1 تر 7

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټينگه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلېکنې د لیکنيزې بڼې پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هيله من يو خپله لیکنه له رالیرلو مخکې په خیر و لولئ

قدرت و مقام های بزرگ فقط در انحصار اعضای خانواده قرار داشت و منافع خانوادگی بالاتر از هر منفعت دیگر بود.

راجع به خانواده مصاحبان باید گفت: مادر سردار محمد یوسف خان و سردار محمد آصف خان "همدم" نام داشت (دختر وزیر محمد اکبر خان غازی) و یکی از خواهران شان بنام "رقیه" خانم امیر محمد یعقوب خان بود. سردار یوسف خان سه زن داشت: از زن اول "شرف سلطانه": یک دختر "محبوب سلطان" (بعداً ملقب به علیا جناب که با امیر حبیب الله خان ازدواج کرد و یگانه فرزندش سردار اسد الله خان سراج بود) و سه پسر: 1- محمد نادر خان (بعداً پادشاه افغانستان)؛ 2- شاه ولی خان (بعداً سفیر در لندن و پاریس که با صفیه ثمرالسراج خواهر شاه امان الله خان ازدواج کرد - پدر سردار عبدالولی)؛ 3- شاه محمود خان (بعداً وزیر حربیه و صدراعظم که باصفورا "قمرالبنات" دختر امیر حبیب الله خان سراج ازدواج کرد). محمد یوسف خان از زن دوم "مستوره" (ازنواده های سردار محمد عظیم خان) سه پسر داشت: 1- محمد عزیز خان (بعداً سفیر در مسکو و جرمنی - پدر محمد داود خان و محمد نعیم خان)؛ 2 - محمد هاشم خان (بعداً صدر اعظم)؛ 3- محمد علی خان (صاحب منصب - پدر انجنیر محمد ولی). از زن سوم "شمسی" چهار دختر: 1- "تاج سلطانه" (خانم سردار محمد سلیمان خان)؛ 2- "شهزاده" (خانم میر محمد حیدر حسین هراتی - یگانه مرد خارج خانواده و بعداً وزیر مالیه که از طرف مادر با سلاله امیر شیر علی خان پیوند داشت)؛ 3- "شیرین تاج" (خانم سردار محمد یونس خان پسر امیر محمد یعقوب خان)؛ 4 - "ذلیخا" (خانم سردار شیر احمد خان ذکریا بعداً رئیس شورا - پدر غلام محمد شیرزاد بعداً وزیر تجارت).

سردار محمد آصف خان چهار زن داشت: از زن اول "زینب" (نواسه امیر دوست محمد خان): یک پسر - سردار محمد سلیمان خان (پدر احمد علی خان بعداً وزیر دربار و سردار علیشاه خان (متباقی خانواده سلیمان منسوب به همین شخص است) و یک دختر "بلقیس" (خانم سردار محمد رفیق خان). از زن دوم "مروارید": یک پسر - سردار احمد شاه خان (بعداً وزیر دربار - پدر ملکه حمیرا)؛ و سه دختر بنامهای: 1- "خورشید" (خانم محمد عزیز خان و مادر محمد داود خان و محمد نعیم خان)؛ 2- "ماهپرو" (بعداً ملکه - خانم محمد نادر شاه و مادر محمد ظاهر شاه - بعداً پادشاه افغانستان)؛ 3- "گوهر" (خانم سردار عبدالغنی خان از احفاد سلطان محمود خان طلائی). از زن سوم "هاجره" سه دختر: 1- "صابره" (خانم سردار نور محمد خان ذکریا)؛ 2- "خاور" (خانم محمد اکبر خان)؛ 3- "سردار بیگم" (خانم عبدالرشید خان). از زن چهارم "صنوبر" (سیرتی): یک پسر سردار محمد کریم خان.

محمد نادر شاه فقط یک خانم داشت (ملکه ماهپرو - دختر سردار محمد آصف خان کاکایش) که از او دو پسر (محمد ظاهر - در جوانی فوت کرد، و محمد ظاهر بعداً پادشاه افغانستان برای چهل سال) و پنج دختر به دنیا آمد: 1- "طاهره" (در زندان سکوی وفات کرد)؛ 2- "زهرة" (خانم سردار محمد نعیم خان)؛ 3- "زینب" (خانم محمد داود خان صدر اعظم و بعداً رئیس جمهور)؛ 4- "سلطانه" (خانم سردار محمد عمر خان نور)؛ 5- "بلقیس" خانم سردار تیمور شاه آصفی - پسر سردار احمد شاه خان وزیر دربار - برادر ملکه حمیرا).

قابل ذکر است که فرزندان این خانواده در نسل بعدی نیز مثل اسلاف خود بیشتر در حلقه خانوادگی ازدواج کردند و خواستند مرتبت و مقام خود را در اثر ازدواج با خانواده های دیگر افغان پایان آورند. بعضی از جوانان این خانواده تا هنوز هم در قید همین عرف خانوادگی باقی ماندند و کمتر حاضر شدند با خانواده های "غیر محمد زائی" و حتی محمد زائی فاقد مقام عروسی نمایند.



سردار محمد عزیز خان - ردیف وسط - نشسته از چپ بر راست: نفر سوم در جوار اعلیحضرت محمد نادرشاه (جدی 1308ش)

درباره سردار محمد عزیز خان باید علاوه کرد که موصوف از بطن زن دوم سردار محمد یوسف خان مسماة "مستوره" به حیث اولین فرزند این خانواده در سال 1256ش (1877م) در کابل بدنیا آمد و در کودکی با پدر و بنی اعمام خود به هند برتانوی تبعید گردید. او در آنجا به مکتب رفت و به زبان اردو و انگلیسی آشنا و مسلط گشت. در سن 22 سالگی به معیت همه خانواده به وطن برگشت و پس از ازدواج خواهرش با امیر حبیب الله خان سراج الملة به حیث معاون منشی دفتر مخصوص امیر شامل خدمت شد. او حین سفر رسمی امیر به هند برتانوی در سال 1907 جزء همراهان امیر بود و در سالهای اخیر سلطنت امیر به حیث منشی در دفتر امور خارجه کار میکرد، تا آنکه پس از شهادت امیر مؤقتاً همه بزرگان این خانواده از نظرشاه امان الله خان افتادند، ولی زود دوباره به مقام رسیدند. سردار محمد عزیز خان در سال 1920 به حیث رئیس کمیته مهاجرین مقرر شد و سال بعد به حیث رهنما و ناظر اولین گروه شاگردان افغان که جهت تحصیل به فرانسه اعزام شدند، گماشته شد و تا سال 1926 در همین وظیفه در پاریس ادامه داد. هنگامیکه او در همان سال جهت گذشتاندن مرخصی با یک تعداد شاگردان افغانی به وطن مراجعت کرد، از کار برکنار شد و پس از چندی وطن را ترک کرد و نزد برادران خود هریک محمد نادر خان و محمد هاشم خان که از وظیفه سبکدوش و یا به عبارت دیگر خود را کنار کشیده و در فرانسه اقامت داشتند، یکجا گردید. وقتی برادرش محمد نادر خان پس از سقوط حکومت سقوی در سال 1929م در کابل اعلام سلطنت کرد، محمد عزیز خان نیز به کابل آمد و به حیث سفیر افغانستان در مسکو مقرر شد که تا اوایل سال 1933 در همان وظیفه باقی ماند. او بتاريخ 23 مارچ 1933م به حیث وزیر مختار افغانستان در برلین مقرر و در آنجا آغاز بکار کرد، اما هنوز مدت کوتاهی از کارش نگذشته بود که بتاريخ 6 جون همان سال، هنگامیکه از زینه های عمارت سفارت پایان میشد، با یک افغان بنام سیدکمال روبرو شد و سیدکمال در فاصله نزدیک به ضرب فیر تفنگچه او را از پا درآورد که ساعاتی بعد در شفاخانه جان بحق سپرد. این حادثه اولین زنگ خطر را برای خانواده مصاحبان که همه پس از رسیدن اعلیحضرت محمد نادرشاه

د پانو شمیره: له 3 تر 7

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلیکني د لیکنيزي بني پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هیله من یو خپله لیکنه له رالیرلو مخکي په خیر و لولئ

به سلطنت در راس قدرت در افغانستان قرار گرفتند، به صدا درآورد که در عاقبت چندی بعد بتاريخ 16 عقرب 1312 (24 نوامبر 1933م) به شهادت محمدنادرشاه در کابل انجامید.

با آنکه از این حادثه مدت 84 سال میگذرد، اما کمترین اطلاعات راجع به چگونگی این قتل سیاسی و انگیزه های آن در دست بوده است. اخیراً "حزب همبستگی افغانستان" به اسنادی رسمی در آرشیف وزارت خارجه آلمان دست یافته که جزئیات این موضوع را روشن می سازد و قسمتی از این اسناد را تحت عنوان "ترجمه بخشی از حکم محکمه در مورد اعدام سید کمال در آلمان" در ویبسایت آن حزب بتاريخ 6 حوت 1396 به نشر سپرده است که در آغاز این نوشته آمده است که: «در صدها صفحه سندی که در آرشیو وزارت خارجه آلمان در ارتباط به دوسیه سیدکمال نگهداری می شوند و «حزب همبستگی افغانستان» به آنها دسترسی یافته است، سند 42 صفحه ای وجود دارد که حکم نهایی محکمه بوده تمامی جزییات قضیه در آن درج است... ما بخشی از این سند را که حاوی اظهارات سیدکمال در برابر پلیس و قاضی محکمه می باشد جهت ثبت در تاریخ و آگاهی خوانندگان انتشار می دهیم. ترجمه حاضر ممکن دارای کاستی هایی باشد که به همین دلیل متن کامل سند را بصورت فایل پی.دی.ایف پخش می کنیم تا اگر دوستانی که زبان آلمانی بلد اند، احساس مسئولیت نموده آنرا بصورت کامل و بهتر ترجمه نمایند.»

اینک متن منتشره ویبسایت مربوط به آن حزب را در زمینه به حیث یک سند تاریخی خدمت علاقمندان و محققان تاریخ معاصر کشور تقدیم میدارم: (عین متن ترجمه دری سند)

۱۰ اگست ۱۹۳۴

محکمه ابتدایی برلین به نام ملت آلمان

حکم محکمه

برای انجنیر سیدکمال متولد ۱۸ سپتامبر ۱۹۰۰ در کابل، اخیراً ساکن برلین جاده «هورن آلی» خانه شماره ۴۱ و فعلاً در زندان موبیت.

محکمه ابتدایی نخست در برلین به تاریخ ۴ و ۶ جولای ۱۹۳۴ دایر شد که در آن افراد ذیل حضور داشتند:

آقای بودی - مدیر قضایی ولایت به عنوان رییس جلسه

آقای پلتسر - عضو شورای قضای ولایت

آقای البرشت - عضو شورای ولایت منحیث معاون قاضی

آقای هیرمین - معلم

آقای الفرید - تاجر

آقای کارل شرویر - تاجر

آقای اشتريکر - خدمتکار

آقای جورج لمکی - نلدوان

آقای کارل بوخولتکی - آمر پلیس ولایتی

به عنوان سوگندخورندگان:

داکتر گورپش (شورای خانونالی دولتی)

د پانو شمیره: له 4 تر 7

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته راښوولې. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینګه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلیکني د لیکنيزي بني پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هيله من يو خپله لیکنه له رالیرلو مخکي په خیر و لولئ

آقای کانت - مامور آرشیف

متهم به جرم قتل به اعدام محکوم می‌شود. مصارف به دوش متهم می‌باشد.
سلاح استفاده‌شده در هنگام قتل مصادره شده است.

دلایل

اظهارات شاهدان بونیم ویدم، عتیق، سلیمه، سیزی، کوریگر، دیتیش، دختر و مادر - یوزی، داکتر شلیگل متخصص طبی و داکتر فرزیهر و به اساس تایید داکتر متخصص آقای اشتراوس.

در ۶ جون ۱۹۳۳ سفیر پادشاهی افغانستان در برلین، سردار محمد عزیز خان در تعمیر سفارت در برلین شمال شرقی ۸۷ جاده لیسنگ شماره ۹ از طرف متهم با ضرب گلوله در سینه زخم برداشت که بعد از مدت کوتاه به شفاخانه انتقال یافته با تمام کوشش‌هایی که صورت گرفت زیر عملیات درگذشت. محل حادثه زینه سفارتخانه است.

متهم تابعیت افغانستان را دارد. پدرش داکتر بود و تا هشت‌سالگی توسط وی آموزش دیده، سپس شامل مکتب دولتی می‌شود. در مضامین ریاضی، فزیک و کیمیا از طرف پدر کمک می‌شود. بعد از ختم دوره مکتب تقریباً دو نیم سال در کارخانه برق کار کرده است و در سال ۱۹۲۲ با دیگر محصلان افغان از طرف حکومت شاه امان‌الله خان به آلمان فرستاده شد تا در رشته‌ی مسلکی تحصیل نماید. بعد از پایان امتحان‌های انجینیری میخانیک در شهر مگدیبورگ، در ۱۹۲۷ دوباره به افغانستان رفت تا در خدمت دولت قرار گیرد. او در یک فابریکه سمنت کار می‌کرد و در مارچ ۱۹۲۸ از طرف امان‌الله دوباره به آلمان فرستاده شد. وی توظیف شد تا تجارب تخنیکی‌ای را فرا گیرد که امکانات کاربرد زغال سنگ را در فابریکه سمنت بررسی نماید. در اوایل جنوری ۱۹۲۹ با آگاهی از وقوع یک کودتا در افغانستان که منجر به سقوط دولت امان‌الله شد، مجدداً به کابل رفت. به‌عنوان طرفدار امان‌الله در سفر قندهار با او همراه بود و در عینحال به‌عنوان سرباز در خدمتش قرار داشت. وقتی تهاجم (قوای امان‌الله) به کابل نتیجه نمی‌دهد به امید دستیابی به شغلی از طریق بمبئی به آلمان می‌آید. متهم ابتدا در مگدیبورگ در لیلیه محصلان مستقر شد و بعدها به برلین رفت. در مگدیبورگ در لیلیه‌ای متعلق به دولت کابل در جاده «هورن آلی» زندگی می‌کرد. به اساس پیام امان‌الله خان از روم، نزد وی رفت تا امان‌الله را در ساختمان خانه‌اش کمک کند. تقریباً شش ماه در آنجا باقی می‌ماند و سپس همراه مادر و برادر کوچک امان‌الله به برلین آمده حدود یک‌ونیم سال را با آنان سپری می‌کند. بعد از سفر کوتاه به روم و سویس، به برلین برگشته، در خانه مادر امان‌الله (گرینزولد، جاده بییرتوس ۲۹) به سر می‌برد. بعد بار دیگر به مگدیبورگ در لیلیه محصلان نقل مکان می‌کند. او در اظهارات خود گفت که در مدت اقامت در برلین با افغان‌ها و بخصوص محصلان افغان در تماس شخصی قرار داشته است. وضع اقتصادی متهم در اواخر خوب نبوده و بورسیه محصلی هم قطع شده بود زیرا دوران تحصیلش پایان یافته بود. او با مقداری امکانات از ناحیه معاش دوران پراکتیک (تجارب عملی) گذران می‌کرد. چندین بار سفارت از وی تقاضای عودت به افغانستان را کرده بود و او هنوز جواب مثبت نمی‌داد. در ماه‌های پیش از حادثه از سوی محصلان افغان کمک می‌شد. متهم از طرفداران دوآتشه شاه سابق امان‌الله می‌باشد و با دولت نوبه‌قدرت‌رسیده در تقابل شدید قرار دارد.

سفیر که تقریباً سه ماه پیش وظیفه دیپلماتیک خود را به‌عهده گرفته، برادر نادر شاه بود که در نوامبر ۱۹۳۳ در افغانستان به قتل رسید. متهم دو یا سه بار به‌خاطر تمدید پاسپورت خود به سفارت مراجعه

د پانو شمیره: له 5 تر 7

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینګه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلیکني د لیکنيزي بني پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هيله من يو خپله لیکنه له رالیرلو مخکي په خیر و لولئ

کرده بود و یکبار هم با جمعی از افغان‌های دیگر به دعوت عصریه آمده بود. زمانیکه سفیر از لیلیه محصلان بازدید می‌کرد، با او آشنا شده بود.

متهم به اساس مخالفت‌های سیاسی، در بازدیدهای خود از سفارت در پی فرصتی مناسب بود که تصمیم خود را در از بین بردن سفیر عملی سازد. تقریباً هر بار تفنگچه نوع موزر ۷/۶۵ میلی‌متری با خود داشت. وی در تحقیقات اظهار نمود که از یک فرد ناشناخته آن را خریده است. صرف یکبار زمانی که برای دعوت چای آمده بود تفنگچه را با خود نداشت.

«دیروز وقتی ساعت نه و نیم از جا برخاستم این افکار ذهنم را فراگرفت، فکر وضعیت جاری کشورم، این فکر که حکومت فعلی افغانستان آزادی وطنم را فروخته و این درد وطن فقیرم و آزادی‌اش می‌باشد و با خود گفتم که شاید امروز بتوانم او را ببینم و خون خود را نثار وطن و آزادی ملت کنم.» از اظهارات سیدکمال در برابر پولیس

در ۶ جون ۱۹۳۳ بین ساعت ۱۱ تا ۱۲ قبل از ظهر در حالیکه پنج مرمی را در تفنگچه جا داده و قید اطمینان را زده بود به سفارت رفت. در دخولی سفارت، از دروازه‌بان می‌پرسد آیا سفیر صاحب تشریف دارد که جواب مثبت می‌گیرد. دروازه‌بان چون می‌داند که افغان است، بدون تلاشی وی را به داخل اجازه می‌دهد. متهم ابتدا از زینه‌های عقبی به دفتر سکرتر در منزل دوم می‌رود و با او درباره امکانات بازگشتش به افغانستان صحبت می‌کند. تصمیم ملاقات با سفیر را به وی نمی‌گوید. بعد از این صحبت، از زینه به‌طرف پایین می‌رود و در دهلیز اصلی سفارت با عتیق نام (شاهد در صحنه) [محمد عتیق رفیق پسر سردار محمد رفیق خان - یکی از شاگردان افغان که در گروپ دوم جهت تحصیل به آلمان اعزام گردیده بود. او بعداً با خواهر ملکه حمیرا - صبیبه سردار احمد شاه خان وزیر دربار ازدواج کرد. - کاظم] سر می‌خورد. عتیق از نزدیکان سفیر می‌باشد. عتیق، سفیر را که هنوز به زبان آلمانی حاکم نبود همراهی می‌کرد. عتیق به همین منظور اکثراً در سفارت می‌بود. متهم و عتیق با یکدیگر احوالپرسی می‌کنند و عتیق به آرامی در منزل اول نزد سفیر می‌رود که یکجا با وی به ملاقات بیرونی بروند. متهم در این جریان با خدمتگار سفارت آقای بونیم راجع به آشنایان هم صحبت می‌کرد. آقای بونیم روی چوکی نشسته بود که آواز پای سفیر را در زینه می‌شنود. متهم در جریان صحبت با آقای بونیم هیچ‌گونه حرکتی که نگرانی خلق کند نداشته است، بسیار خونسرد و به خود مسلط بود. عین برداشت آقای بونیم را راننده موتر باربری که در نزدیک اینان ایستاده بود، نیز دارد. او منتظر آقای سفیر بود تا وی را همراهی کند. چند دقیقه بعد آقای سفیر همراه با عتیق دو پله بالاتر در سمت چپ سفیر در حال پایین‌شدن بود. هنگامی که آقای بونیم صدای پای هردو را شنید جای خود را ترک کرد و به سمت زینه رفت، جایی که خدمتگار زینه را زیر نظر داشت. او همیشه این کار را می‌کرد. قسمی که آقای سفیر معمولاً انتظار داشت او وسایل آویزان در کودبند را برایش بدهد. زمانی که آقای سفیر چند پله مانده بود تا به فرش سالون برسد، جایی که متهم با بونیم صحبت می‌کرد، دو سه پله مانده بود که پایین‌شود که متهم خود را به وی می‌رساند. تفنگچه را با دست راست گرفت و پیش‌شود در پایین‌ترین پله زینه دست راست خود را دراز کرد یا شاید هم دست چپ را و بر آقای سفیر شلیک کرد. هیچ کلماتی بین شان رد و بدل نشد. سفیر در لحظات آخر در حالی که تفنگچه را مقابل خود می‌دید حرکت محافظوی کرد. گلوله سینه‌اش را درید. با یک آخ گفتن به زمین خورد اما زود برخاست و درحالی‌که از کتاره‌های زینه محکم گرفته بود چند پله بالا رفت تا در آخر زینه رسید و همانجا بی‌حرکت ماند.

د پانو شمیره: له 6 تر 7

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de
یادونه: دلیکني د لیکنيزي بني پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هیله من یو خپله لیکنه له رالیرلو مخکي په خیر و لولی

بعد از شلیک، عتیق بلافاصله به طرف متهم رفت تا از فیرهای بیشتر جلوگیری کند. در این جریان فیر دومی هم شد که از سر شانه عتیق گذشت. عتیق متهم را از بالای زینه به طرف پایین تپله کرد، در همین اثنا بونیم و ویدکمی به طرف متهم رفتند. ویدکمی تازه از صدای گلوله فهمیده بود که چه رخ داده است. متهم سه فیر دیگر نیز کرد که به سقف اصابت نموده و تفنگچه را به زمین انداخت. ویدم، یکی دیگر از حاضران صحنه تفنگچه را گرفت و متهم را تهدید کرد که فریاد «فیر نکو فیر نکو» به گوش رسید و همچنان به او گفته شد که فیر نکند.

در این موقع متهم به آواز بلند صدا زد امید به او خوب اصابت کرده باشد و از شاهد عتیق پرسید که تو چه می‌کنی، اگر تو هم می‌مردی امر بدی نبود. بعد از خلع سلاح، متهم چندین بار گفت که این کار را به خاطر وطنم و آزادی ملت انجام دادم. شما سگ‌ها وطن را به انگلیس‌ها فروختید و من به میل خود خودم را قربانی می‌کنم، زنده‌باد آزادی.

متهم توسط پلیسی که سر رسیده بود دستگیر شد. در این میان از کلینیکی در نزدیکی سفارت داکتری آورده شد. بعد از معاینه ابتدایی به شفاخانه موبیت انتقال و آنجا اشترواس داکتر ارشد شفاخانه شروع به عملیات کرد و بعد از بازکردن سینه دید که امید زنده‌ماندن سفیر نیست. گلوله جناح چپ شش را کاملاً متلاشی کرده بود و همچنان قلب صدمه دیده بود. درحالی که داکتر می‌کوشید جلو خونریزی را بگیرد سفیر در حوالی ساعت یک در اثر خونریزی داخلی جان داد. متهم که به قومندانی پلیس برده شده بود و در حدود یک تا یکونیم ساعت به سوال‌های پلیس و انگیزه قتل چنین گفت:

(باقی در بخش دوم ادامه دارد)